



ایران / محسن موحبی
ساعت ۲۵ /
اشخاص



Iran
Mohsen Mohebi



سرشنامه: محبی، محسن، ۱۳۶۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: ساعت ۲۵ و اشخاص / محسن محبی.
 مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
 فروست: دور تا دور دنیا
 شاپک: 978-964-185-051-9
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 موضوع: نمایشنامه فارسی - قرن ۱۴
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ س ۲۳۴۵ ح / ۸۲۰۳ PIR
 رده‌بندی دیویی: ۸۲۴۲ فا ۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۱۷۶۲۷



نشرنی

محسن محبی
ساعت ۲۵ و اشخاص

ویراستار مهشاد مخبری
چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸
تعداد ۲۲۰۰ نسخه
قیمت ۲۰۰۰ تومان
لیتوگرافی غزال
چاپ غزال
ناظر چاپ بهمن سراج

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً و جزئاً،
به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی)
بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

شابک ۹۷۸ ۹۶۴ ۱۸۵ ۰۵۱ ۹

www.nashreny.com

پیش‌گفتار

سال ۱۹۳۹ ژنرال فرانکو، پس از سرکوب جمهوری خواهان، وارد مادرید شد و یکی از نخستین تصمیمات دولت او بستن تئاترهای اسپانیا در سال ۱۹۴۰ بود. پیش از آن، در سال ۱۹۳۶، ارتش فرانکو شاعر و نمایشنامه‌نویس اسپانیایی فردریکو گارسیا لورکا را تیرباران کرده بود.

در سپتامبر ۱۹۷۳ کودتای ژنرال اوگوستو پینوشه در کشور شیلی دولت رئیس‌جمهور سالوادور آلنده را سرنگون کرد. پینوشه که می‌گفت: «در این کشور تکان خوردن برگ‌های درختان نیز زیر نظر من است»، از همان آغاز حکومتش در تئاترها را بست و سپس یک سیستم نظارت و سانسور وحشتناک به وجود آورد.

مثال‌های زیادی هستند از تاریخ باستان و ستمگران روم و یونان تا تاریخ معاصر و دیکتاتورهای مشهور قرن بیستم. آنتوان ویتز می‌گفت: «تئاتر جایی است در قلب شهر که در آن شهرنشینان شهروند می‌شوند». شهروندی آگاه از حقوق و وظایفش. شهروندی آگاه از ظلم ظالم.

شهروندی که میله‌های قفسش را می‌بیند و به قول شاعر حاضر است دستش را، انگشت‌هایش را، گوشتش را لای چرخ‌دنده بگذارد تا زندگیش را عوض کند. شهروندی ایستاده، که از ظالم نمی‌گریزد، میدان را خالی نمی‌کند، نمی‌سازد با شرایط.

تثاثر اگر قلب تپندهٔ جامعه است، خون تازه می‌خواهد. و این خون تازه را در شریان جوانان هر جامعه می‌توان یافت. به نوبهٔ خودمان، با دور تا دور دنیا می‌کوشیم تا در کنار نمایشنامه‌نویسان بزرگ و مشهور دنیا، استعداد‌های جوان جهان را نیز معرفی کنیم (دوید هاروور^۱، فلوریان زلز^۲) و بدیهی‌ست که کشف این استعداد‌های جوان در کشور خودمان امر ضروری‌تری است. تثاثر هرگز نمی‌میرد چرا که مردم به آن نیازمندند، حتی اگر خودشان هم از این نیاز باخبر نباشند. تثاثر هرگز نمی‌میرد چرا که اگر روی صحنه نرود آن را می‌توان در کتاب‌ها بازجست، در قلب‌ها و در حافظه‌ها. لویی آراگون در شعری که مانند وصیت‌نامه‌اش بود، می‌گوید:

«باید در چشمان سیاهی خیره شد تا بر آن پیروز گشت، آوایی که کم‌کم خاموش می‌شود، کم‌تر زیبا نیست، باید گوش‌ها را تیز کرد تا شنید پژواک این آوا را - جایی دیگر - که دوباره بلند می‌شود در دل کوهستان، ما تنها نیستیم که می‌خوانیم و مجموعهٔ آواها بازگوی مصائب است...
باید در چشمان مصیبت خیره شد و یک صدا حتی اگر خاموش

شود، بدانید که صداهاى دیگر جملهٔ ناتمام او را از سر مى‌گیرند، به این شرط که خواننده تا آخر، تمام سعى اش را کرده باشد و ایستاده باشد... این بار نوبت من است که شما را ترک کنم، چون رقصنده‌اى که برای واپسین بار بلند مى‌شود، دلگیر نشوید اگر در چشمانم سایهٔ سیه‌روزی‌هايم برق مى‌زند، ارمغان دیگری برایتان ندارم مگر همین نور تاریکی که در من مى‌سوزد،

مردمان فردا بدمید روی دوده‌ها

نوبت شماست که به من بگویید چه مى‌بینم.»

تینوش نظم‌جو

یادداشت نویسنده

به جای مکث میان دیالوگ‌ها، برای این‌که خواندن متن راحت‌تر باشد، از فاصله استفاده کردم. و برای مکث‌های طولانی دیالوگ را در خط بعد نوشتم. فکر می‌کنم این‌طور خواندن متن ساده‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد.

از ابتدای نمایش پرده‌ای وجود ندارد. تماشاگران پیش از شروع نمایش صحنه را می‌بینند